

ضماؑم برنامه عید اعظم رضوان

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هو الله

الحمد لله دی رفت و بهار آمد شدت زمهریر گذشت ، طراوت و لطافت ربیع بدیع جلوه نمود ، عید رضوان آمد و موسم گل وریحان رسید و سنبل و ضیمران دمید و گل صد برگ خندان چهره برافروخت و عندلیب خوش الحان نغمه جانفشانی آموخت ، ولوله در صحن چمن افتاد و غلغله به عنان آسمان رسید ، طیور شکور به محامد و نعوت رب غفور پرداختند و نفوسی تازه بر نشر نفحات الهیه بر جهان باختر برخاستند ... دیگر ملاحظه نمایید که چه باید نمود و چه شوری باید افکند و چه آواز و شهناز باید بلند نمود و چه جشنی باید برپا کرد و چه بزمی باید بیاراست تا آهنگ بدیعی به فلک اثر رسد و نغمه رود و عودش بملأ اعلی صعود کند . یاران الهی باید سراپا ناطق گردند و صبح صادق شوند ، با وجود سکون داد سخنوری دهند یعنی در کمال متانت و وقار به رفتار و کردار نفوس را بیدار نمایند ، جوهر تقدیس شوند و آیت تنزیه گردند انوار انقطاع از وجوه باهر و آثار هدایت کبری در جبین ظاهر گردد بقسمی روش و سلوک نمایند که ملوک را مملوک کنند و امیرانرا اسیر محبت الله وعلیکم التحیه والثناء. ع ع

پیام بهایی شماره ۱۷۳

نصوص مبارکه

امروز خداوند در انجمن ، سخن می فرماید نزدیک شوید و گفتارش را بیابید گفتار پیک دیدار اوست شما را از تاریکی رهانند و به روشنایی رسانند.

ای بنده یزدان آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در اشراق و دریاهای بخشش یزدان در امواج ، بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت . چشم از دنیا ببرند و به روی دوست برگشا و به او پیوند .

پیام بهایی شماره ۲۳۴

نطق حضرت عبدالبهاء در باره نهم عید رضوان

این نهم عید رضوان است . عید جمالقدم است . عید طلوع شمس حقیقت است . عید بسیار بزرگی است مثل و نظیر ندارد زیرا در چنین ایامی بواسطه دشمنی ناصرالدین شاه و جمیع ارکان وزارت و علماء و عبدالعزیز و فواد پاشا و عالی پاشا ، جمال مبارک را از بغداد حرکت دادند و سعی نمودند که نار موقده الهی را خاموش کنند و امید داشتند که این شمس حقیقت را خسوفی واقع گردد به این امید کوشیدند و فرمان پادشاهی عبدالعزیز صادر بر این شد که جمالالمبارک را از بغداد نفی نمایند غافل از اینکه هرچند به ظاهر این سرگونی بود ولی این سبب علویت امرالله شد . این سبب شدت ضیاء شمس حقیقت گشت . از این غافل بودند . نامق پاشا فی الحقیقه از این قضیه بسیار متأثر بود این سطوت عبدالعزیزی ، آن شکوه ناصرالدین شاهی و عناد فواد و دنو همت عالی ، نامق پاشا بواسطه منشی خود امین افندی پیغام فرستاد که من از حضور مبارک شرمسارم ولکن رشته امور از دست من بیرون آمد ، من قدرتی ندارم و دراین نفی مداخله ننمودم . در بدایت ، جمیع اعداء مسرور شدند که ریشه امرالله از عراق کنده شد . از جمله شیخ عبدالحسین مجتهد ، از جمله وزرای ایران ، از جمله معین الدوله ، خلاصه جمیع اعداء بسیار از این قضیه مسرور شدند . جمال مبارک بعد از آنکه با احباب وداع نمودند ، آن شور و شیون در حین وداع واقع شد که احباء حتی خارجیه می گریستند و ناله و افغان به عنان آسمان می رسید . در هیچ تاریخی چنین بلایی واقع نشده حتی زنی از بزرگان ایرانیان با وجود اینکه مومن نبود خود را داخل نموده ، طفل خود را جلوی پای مبارک انداخت ، به خیال خودش قربانی کرده است جمالالمبارک در نهایت عظمت وجلال حشمت بی پایان از خانه به کنار دجله تشریف آوردند و همه در عقب سر مبارک از دجله عبور نموده به بستان نجیب پاشا نقل مکان کردند . در آن بستان خیمه مبارک بلند شد و در همان ساعت رغماً لائف الاعدا اعلان عید رضوان شد . در چنین وقتی در سرگونی جمال مبارک که احباء جزع و فزع می نمودند ، در نهایت اقتدار در عصر رضوان به مجرد ورود به باغ ، اعلان عید رضوان شد و اظهار امر گردید . به ظاهر ظاهر تا آن روز ذکر من یظهره اللهی نفرموده بودند . در آن روز ذکر نمودند . ابواب سرور بر جمیع مفتوح . نصاری و یهود و مسلم ، جمیع مللی که آنجا بودند ، بر وجه کل ابواب عنایت باز شد . دوازده روز در آنجا تشریف داشتند و عظمت امر به درجه ای ظاهر شد که جمیع اعداء مایوس شدند زیرا هر روز فوج فوج

از اعظم علماء و فضلاء بزرگان حتی نامق پاشا والی بغداد می آمدند و به ساحت اشرف مشرف می شدند تا آن روز والی بغداد به حسب ظاهر مشرف نشده بود . نامق پاشای شهیر پای پیاده از بغداد به بستان آمده مشرف شد . بعد از دوازده روز موکب مبارک از بغداد به اسلامبول حرکت کرد . جمیع ناس در خارج شهر جمع شده بودند به جهت وداع بعد از اینکه جمالالمبارک سوار شدند چند نفر از خارج اذان دادند الله اکبر اله اکبر . مقصود این است که از برای احباء الله یوم سروری اعظم از این نمی شود به دلیل چند : دلیل اول ، یومی است که عظمت امرالله ظاهر و باهر شد . دلیل ثانی ، جمیع اعداء الله خاضع شدند . دلیل ثالث ، اعلان من یتظهره اللهی گردید . دلیل رابع ، جمالالمبارک در نهایت سرور و روح و ریحان چنین سفر مبارکی فرمودند . ملاحظه کنید که جمال مبارک در آن سرگونی چه سروری داشتند که در آن ایام اعلان امر الهی را نمودند . دیگر نظیر ندارد ، هیچ مثل و نظیر ندارد که امرالله در یوم سرگونی به این سرور و بهجت اعلان امر خود را بنماید این از جمله خصایص امر مبارک است که به ظاهر ظاهر ذلت ، عزت کبری شد . سرگونی از برای هر نفسی ذلت کبری بود ، از برای جمال مبارک عزت کبری شد . باری ، این دوازده روز که ایام مصیبت عظمی بود ، احزان شدید بود ، چرا ؟ یوم سرگونی بود ، چون عظمت امرالله نمودار گردید ، علویت کلمه الله واضح شد و اسرار کتب مقدسه اکمال گردید و جمال مبارک در نهایت فرح و سرور بودند . این دوازده روز ، روز عید رضوان است لهذا از برای احباب ایامی مبارک تر از این نمی شود . احبای الهی اعیاد این ایام را باید مکمل بگیرند . جمیع اسباب فرح و سرور فراهم آرند . در نهایت اشتعال و انجذاب باشند . سزاوار چنین است ، کار را باید هیچ نکرد یا درست کرد وقتی که انسان مباشرت به کاری می کند باید درست بکند . همه اش میهمانیهای بسیار مکمل باشد ، انواع شیرینی ها باشد ، چراغان باشد اسباب عیش و عشرت باشد . عید باید عید باشد نه اسم بلا جسم در سایر ایام کار و شغل و عمل و کوشش است و لی این ایام ، ایام خوشی و سرور و فرح و وجد و طرب است .

ایام تسعه ص ۳۲۸ و آهنگ بدیع سال اول شماره ششم

خروج از باغ رضوان

حرکت حضرت بهاءالله از باغ رضوان یوم ۱۴ ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری (مطابق سوم مه ۱۸۶۳ میلادی) مقارن زوال شمس واقع گردید. اصحاب مانند موقع عزیمت مبارک از بیت اعظم در نهایت هیجان و انقلاب بودند بلکه از بعضی جهات تعلقاتشان شدیدتر و تاثراتشان عمیق تر مشاهده می شد یکی از نفوس که خود شاهد آن منظره پرشور و انجذاب و ناظر مراتب شوق و اشتیاق احباب بوده می نویسد: رستاخیز عظیمی را که درباره یوم حشر و روز قیامت تصور می نمودیم در آن یوم رهیب مشاهده کردیم یار و اغیار هر دو گریان و نالان و روسا و اکابر قوم که افتخار حضور داشتند از این حالت حیران و سرگردان، غلیان احساسات بدرجه ای بود که زبان از وصفش عاجز و بیان از تقریرش قاصر است.

جمال اقدس ابهی بر اسبی قزل از بهترین جنس اصیل که تابعان و محبان حضرتش مخصوص این سفر تهیه نموده بودند سوار و در حالی که گروهی از عشاق روی مبین و منجذبان خلق و خوی نازنینش را ترک می فرمود عازم نخستین مرحله سفر مبارکش بمدینه کبیره گردید. نبیل که خود ناظر آن صحنه پر جلال و منظره پر عظمت بوده می نویسد: چه سرها که از هر سو به تعظیم و تکریم خم می شد و به پای مرکوب که چنین راکب عظیمی را در بر داشت بوسه میزد و چه دستها که از هر جانب برای اخذ رکاب مبارک به حرکت می آمد و برای حصول افتخار بر یکدیگر سبقت می جست.

یکی دیگر از اصحاب که در سفر به ملازمت هیکل اطهر مفتخر بوده می نویسد: چه بسا جواهر حب و ایقان و هیاکل ود و ایمان که خود را به پای حصان افکنده موت را بر فراق دلبر آفاق ترجیح می دادند و گویی اسب بر روی آن نفوس مخلصه حرکت می کرد.

حضرت بهاءالله خود بنفسه المهیمنه علی الکائنات می فرماید: اوست خداوندی که مرا به خروج از مدینه موفق ساخت و بطراز قدرت و خلعت عظمتی مطرز و مخلع فرمود که احدی را مجال انکار نه الا المغلین و المبغضین این تکریم و تعظیم و ادای مراتب احترام و خلوص بهمین نحو ادامه داشت تا هیکل مبارک در اسلامبول استقرار یافتند.

قرن بدیع ج ۲ صص ۱۹۶-۱۹۸

ایام رضوان

جمالقدم در لوح ملاعلی بجستانی می فرمایند ، قوله الاعلی :

۱۰۰۰ اگر اهل ارض طراً اراده کنند ذکر ایامی که در بستان نجیب پاشا که به رضوان نامیده شد نمایند ، هرآینه کل قاصر و بر عجز مقرر. فی الحقیقه چشم عالم شبه آن را ندیده و بصر امم به مشاهده نظیر آن یوم فائز نگشته . توجه مقصود عالمیان و ورود در آن بستان و استقرار بر عرش بیان و ما خرج من فم المشیه فی ذاک الآن خارج از اذکار عالمیان بوده...

باری اشراقات و تجلیات آن یوم ، خارج از عرفان و ادراک عالم است و مخصوص ، آن بستان به اسم دربان مذکور شده که رضوان باشد و کانت ایام تجلی الرحمن بکل اسمائه علی من فی ارضه و سمائه . جمعی از اولیاء به مشاهده و لقاء آن یوم و ما ظهر فیها فائز گشتند و در ورود و خروج جمال قدم آیات و بینات الهی ، ظاهر و باهر و هویدا و نور تجلی ، ساطع و لائح...

مائده آسمانی ج ۷ ص ۱۲۸

حکایت پرتقال

جناب طرازالله خان سمندری تعریف می نمایند :

... "یکی از این سه روز این عبد روبروی مبارک در چادر ایستاده بودم و نیز جمعی ایستاده امر به جلوس می فرمودند . من دیدم صوت مبارک را درست نمی شنوم صندوقخانه چادر را که فاصله کمی با سریر مبارک داشت در نظر گرفتم و از پشت چادر خود را به صندوقخانه رساندم و به تنهایی در آنجا قائماً استقرار یافتم هم به لقای کامل مشرف بودم و هم بیانات مبارکه را دقیقاً استماع می کردم تا اینکه مجلس به تقسیم پرتقال از دست مبارک خاتمه یافت هیکل مبارک از سریر برخاستند و من به غایت سرعت از محل خود خارج شده در مقابل درب چادر که هیکل مبارک از آنجا بیرون تشریف فرما می شدند دست به سینه مانند مجسمه ایستادم چون هیکل اطهر بیرون تشریف فرما شدند این پشه نحیف را ایستاده لدی الباب ملاحظه فرمودند و به کلمه مرحبا مخاطب و یک پرتقال که دست مبارک بود به این ذره بی مقدار عنایت فرمودند بعد جوانان از حاضرین دانستند که پرتقال دست مبارک به من عنایت شد هجوم نموده که بگیرند ولی من در حال دویدن در اطراف قصر ، پرتقال را تماماً خوردم و به احدی چیزی ندادم .

طراز الهی ص ۱۰۴

لوح مبارک حضرت بهاءالله جلّ جلاله

الله اکبر از این رضوان که در این ایام مفتوح شده و از این بساط احدیتی که گسترده شده که اگر عبدی از عباد حق در مشرق عالم باشد و عبدی دیگر در مغرب عالم ، همیشه مشرقی نفحات قدس احدیت را از شطر مغرب استنشاق کند و این مغربی نسائم روح محبت را از مشرق استشمام نماید . گویا این بعد صد هزار فرسنگ حکم قدمی اخذ نموده و این منازل بیشمار ، حکم شبری جسته که این مسافت بعیده به هیچوجه منع ننماید و سد نکند و ذلک حق لا ریب فیه لو کان الناس فی هواء الروح متحرکاً .

آیات الهی جلد ۱ ص ۱۱۸

عید اعظم رضوان

مقارن ورود سلطان جلال به باغ رضوان صدای اذان بعد از ظهر از مسجد بلند شد و ندای الله اکبر که به وسیله مؤذن ادا می شد در تمام باغ طنین انداز گشت. حضرت بهاءالله در نهایت سرور و با شکوه و جلال موفور در خیابانهای باغ که به گلها و درختان زیبا مزین بود مشی می فرمودند و عطر بوته های گل سرخ و صدای ترنم بلبلان هم، محیط زیبا و پُر جاذبه ای ایجاد کرده بود. اصحاب جمال اقدس ابهی از مدتها قبل قُرب اظهار امر آن حضرت را احساس می نمودند. این احساس از یک طرف بر اثر اشارات و خطابات بود که آن حضرت در ماههای اخیر اقامت خود در بغداد می نمودند و از سوی دیگر نتیجه تغییرات محسوسی بود که در سلوک و رفتار آن حضرت مشهود می شد. نشانه دیگری که به روشنی دلالت بر میقات اظهار امر می نمود، استقرار تاج بر سر مبارک هنگام خروج از بیت مبارک در بغداد بود. حضرت عبدالبهاء در خطابه ای که در ۲۹ آپریل ۱۹۱۶ در بهجی ایراد نمودند بیان می کنند که چگونه حضرت بهاءالله پس از ورود به باغ رضوان رسالت روحانی خود را به اصحاب حاضر در باغ اعلان و در نهایت بشاشت و سرور، آغاز عید اعظم رضوان را اعلام فرمودند. بر اثر استماع این بشارت کبری غم و اندوه از میان مؤمنین رخت بربست و قلوب آنان از سرور و جُبور سرشار شد ... حضرت بهاءالله در یکی از الواح مقدسه ضمن اشاره به یوم اوّل عید رضوان از آن به روز فرح اعظم یاد می کنند ... در باغ رضوان و در طی این اعلان تاریخی و خطیر بود که آن جمال بی مثال به صراحت بیان، خود را "مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ" یعنی موعودی که حضرت باب به ظهورش بشارت داده، خود را در راهش فدا نموده و درباره اش با پیروان خود عهد و وثیق بسته بود معرفی نمودند...

نفحات ظهور حضرت بهاءالله صص ۲۸۰ و ۲۸۱

لوح مبارک نازله از یراعه جمال اقدس ابھی

روز، ندا می نماید و آفتاب، مژده می دهد و ماه، بشارت می گوید. ای دوستان، خداوند آگاه آمد، گواهی دهید؛ روشنی پنهان، آشکار؛ به دل و جان بشتابید. آبها مژده می دهند و دریاها می رقصند و بیشه ها اخبار می نمایند، ای بندگان، از دریای دانایی خود را بی بهره ننمائید و از آفتاب بینایی، خود را محروم مسازید. نسیم فرح بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید. این روز پیروز را گفتار از عهده برنیاید و از شرح آن عاجز و قاصر مشاهده شود. نیکوست بنده ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن گواهی داد. در هر حال از دوست یکتا می خواهیم کل را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند.

آیات الهی جلد ۲ ص ۴۷

لوح مبارک از آثار قلم اعلی

به اسم دوست یکتا

عندلیب بقا بر افنان سدره منتهی در کلّ احیان به این بیان ناطق؛ ای دوستان، قدر این ایّام رحمان را بدانید و به جان به شطرش بشتابید. این ایّامی است که شبّه و مثل نداشته و نخواهد داشت. نفحاتش مُحیی جانهاست و فوّحاتش مُفَرِّح دلها. از آنچه غیر اوست بگذرید و به دوست توجّه نمایید. امروز روزی است که جمال قدم من غیر ستر و حجاب ظاهر است و اسم اعظم من غیر آستار مشهود. باب فضلش بر وجه احباب مفتوح گشته و عنایتش کل را احاطه فرموده. ای دوستان، به کمال انقطاع به او توجّه نمایید تا از بحر وصالش بیاشامید و از رَحیق مختومش قسمت برید و بعد سرمست شده به ذکرش ذاکر شوید و به اسمش ناطق که شاید نفوس مرده از این خَمَر باقیّه زنده شوند و به کوی دوست بشتابند.

آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۲۴

جناب یونس خان افروخته در خاطرات خود راجع به ایام عید چنین می نگارد :

همیشه در بیرونی مبارک یک عده گلدانهای قشنگِ موزون با گلهای رنگارنگ برای حمل به روضه مبارکه حاضر و مهیا نموده بودند . در اعیاد بزرگ جمیع مسافرین و مجاورین با لباسهای فاخر و پاکیزه دو ساعت به غروب مانده یا وقتی که حرارت آفتاب مزاحم نباشد در بیت مبارک جمع شده ، هر کس یک گلدان بر شانه می گذاشت ردیف دو به دو ... راه می افتادند . ایامی که بنده مشرف بودم به واسطه تحریکات ناقضین و زمزمه های مخالفین ، این دسته و جمعیت از بیت مبارک حرکت نمی نمودند ، بلکه گلدانها را قبلاً بیرون دروازه عکا حاضر نموده بودند و این عده از آنجا به راه می افتادند و هیکل مبارک مانند سردار لشکر جان پرور گاهی در مُقَدَّم و گاهی در کنار حرکت نموده ، در حالتی که گلدان روی شانه مبارک بود تعلیمات و فرمان می دادند . دو سه نفر که صاحب آواز و لحن خوش بودند هر یک به نوبت بر حَسَب امر مبارک مشغول نغمه سرائی می شدند . گاهی مثنوی جمال قدم ، گاهی ساقی نامه ، گاهی هم اشعاری که شعرای عهد جمال ابهی به مناسبت هر عیدی سروده بودند در همان عید خوانده می شد . به این ترتیب آهسته آهسته با کمال وقار طی مسافت می نمودند . همینکه روضه مبارک نمایان می شد به امر مبارک همه می ایستادند . گلدانها را از شانه روی سر می گذاشتند ؛ یک مناجاتِ غرائی به صوت بلند تلاوت می شد : " الها مقصودا معبودا از توام و به تو آمده ام . قلبم را به نور معرفت منیر فرما ... " الی آخر . در این حال چه عالمی دست می داد و چه روحانیتی حاصل می شد . من از شرح آن عاجز و قاصرَم . اعرابی که در اطراف تماشا می کردند واله و حیران می شدند . خلاصه گلدانها را در مقام مبارک تسلیم (می نمودند) ، یک مناجات دیگر در حالت توجّه خوانده می شد . همگی به اطاق راحتی رفته ، بعد از صرف چای و شیرینی و انجام وضو از داخل روضه مبارک احباب را احضار می فرمودند . باز به همان ترتیبی که قبلاً عرض شد زیارتنامه را تلاوت و بعد امر به جلوس می - فرمودند . آن وقت آیات مخصوص به آن عید را یک یا دو نفر به نوبت با لحن خوشی می سرودند و گاهی بعضی آیات جذبه جمال قدم از قبیل " هله هله یا بشارت " و غیره تلاوت می شد .

خاطرات نه ساله عکا صص ۳۶ - ۳۸

لوح مبارک حضرت بهاءالله جلّ جلاله

به نام آن که بیم از اوست و امید از او

نخستین گفتار کردگار این است ، با سینه پاک از خواهش و آرایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش ، پیش دانا و بینا و توانا بیائید و آن چه سزاوار روز اوست بیارید . امروز ، روز دیدار است ؛ چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار . به جان پاک بشتابید شاید برسید و به آن چه سزاوار است پی برید . از آب پرهیزگاری خود را از آرزو و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی نیاز را بیابید . روشنی نخستین در روز پسین پدیدار . به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود ، پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آن چه شنیده . بگو ای دوستان ، راهنما آمد ؛ گفتارش از گفتارها پدیدار و راهش میان راهها نمودار . راه ، راه اوست بیابید و گفتار ، گفتار اوست بشنوید . امروز ابر بخشش یزدان می بارد و خورشید دانائی روشنی می بخشد و به خود راه می نماید . جوانمرد آن که راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت . ای دوستان ، دست توانای یزدان پرده های گمان را درید تا چشم ببیند و گوش از شنیدن باز نماند . امروز روز شنیدن است ، بشنوید گفتار دوست یکتا را و به آنچه سزاوار است رفتار نمائید .

ادعیه حضرت محبوب صص ۳۶۵ - ۳۶۳

میقات اظهار امر منوط به اراده الهی است.

آنها از طفولیت می دانند که رسول الهی هستند . ابدأ تردیدی در این مورد نیست . اما به چه دلیل در این مورد سخن نمی گویند ؟ چراغ در این جا روشن است ؛ اما حفاظی آهنین دارد . آهن از خروج نور جلوگیری می کند ، اما درون حفاظ پر از نور است . حفاظ آهنین اراده الهی ، روی این نور را پوشانده است . بنا براین حضرت باب رسالتش را اعلام نمی کند ، با آن که ملا حسین در حضورش نشسته است اما او تا دو ساعت و یازده دقیقه از شب گذشته ، هیچ موضوعی را اعلام نمی کند و بعد می گوید : " من همان کسی هستم که می جوئی . " این اراده الهی که پوشش را بر می دارد . در آن زمان ملا حسین نور را می بیند و جواب مثبت می دهد . حضرت بهاءالله نکات بسیاری دارند که درباره کودکی ایشان نوشته شده است و می فرمایند : " من خواندن و نوشتن را نیاموخته ام ، اما نه به اراده خود ، بل به قوه خداوند این را نوشتم . " او می فرماید که در دوازده سالگی داستانی را درباره جنگ های عربستان می خوانده است که چند صد نفر به قتل رسیدند و قلب حساس حضرت بهاءالله محزون می شود و از خود می پرسد چرا این همه مردم می بایست کشته شوند ؟ بعد می فرماید که از آن زمان به بعد امواج الهام و بیان صادر گردید تا زمانی که در سیاه چال زمان مناسب فرا رسد . (۱) حضرتش در لوح سلطان ایران می فرماید : " من مانند برگی هستم در مقابل تند باد اراده الهی ، چگونه می توانم در مقابل آن مقاومت کنم ؟ این تندباد مرا به هر سوی که بخواهد حرکت می دهد . من مانند مرده ای هستم در دستان مأمور کفن و دفن که مرا به هر طرفی که بخواهد بر می گرداند . " (۲)

برگرفته از کتاب فاتح دلها اثر جناب ابوالقاسم فیضی ص ۲۲

۱- اسرار الآثار ج ۲ ص ۱۸-۱۷

۲- حضرت بهاءالله در لوح سلطان ایران می فرمایند : " هذا ورقه حرکتها اریاح مشیه ربک العزیز الحمید . هل لها استقرار عند هبوب اریاح عاصفات ... انی لم اکن کالمیت تلقاء امره قلبتني ید اراده ربک الرحمن الرحیم " .

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثناءه

هو الله

ای یاران و دوستان من ، در ایام رضوان جشنی برپا نمودید و بزمی آراستید که آهنگ بدیعش به ملاء اعلی رسید و ترانه عاشقانه اش به عالم بالا پیوست و سبب سرور و فرح روحانیان شد . در این جهان فانی عاقبت هر باده صافی ، دُرد است و نهایت هر درمانی ، دُرد . راحت وجدانی نه و مسرت دل و جانی نیست . سراب اوهام است و آلام پی در پی . در جمیع ایام ، بزمش رزم است ، جشنش ماتم ؛ شهدش زهر است ، لطفش قهر ؛ اما بزم روحانیان ، بهشت برین است و جشن ربانیان ، تجلی نور مبین . حمد کنید خدا را که چنین محفلی آراستید و عیش و عشرتی خواستید و منجذب عالم بالاستید و از فضل و موهبت یزدان ، هر یک دریاستید . در هر دم شُکری نمائید و ذکرِی فرمائید و با چنگ و چغانه ، نغمه و آهنگی بلند نمائید تا جهان را به اهتزاز آرید و نفوس را همدم و همراز ملاء اعلی نمائید . و علیکم البهاء الابهی . ع ع

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۸ ص ۲۰۹ - ۲۰۸

ظهور جدید و تفکر جدید

قوه ظهور حضرت بهاءالله در حیات جمعی عالم انسانی ، تغییری بنیادی بوجود آورده که وسیع ، مداوم و مقاومت ناپذیر است . حضرت ولی امرالله توضیح می فرمایند که روح نباض این ظهور الهی ، جریاناتی مرموز را باعث شده که تأثیر آن " در فاصله کمتر از یک صد سنه در عالم امکان ، تحوّل و انقلابی ایجاد نموده که فکر انسانی را قدرت تدبّر و تفکر نیست . " هیکل مبارک می افزایند : " اکنون در اثر ظهور نظم ابدع اکرم و جلوه محیر العقولش در انجمن بنی آدم ، حیات ملل و نحل را منقلب ساخته ، زلزله بر ارکان وجود افکنده و در احیاء جامعه انسانی و تجدید مشروعات بشری و تعیین مقدرات نهائی آن ، رستاخیز عظیم بر پا کرده است . " این ظهور و بروز نمایش تاریخی مستلزم مساعی بلا وقفه از سوی ما برای وصول به سطوح هر چه بالاتر درک و اقدام است .

در دهه های پایانی سده بیستم ، معضلات تشدید شده است . در سال ۱۹۸۳ بیت العدل اعظم اظهار داشتند که عالم انسانی به " دورانی که قوای تاریخ رو به نقطه اوج در حال حرکت است " وارد شده ؛ دورانی که با " تسریع تحقّق " در جریان ، " از جهتی زوال و اضمحلال نظم قدیم و از جهت دیگر پیشرفت و اعتلاء و استحکام نظم بدیع جهان آرای الهی " مشخص و متمایز می گردد . معهد اعلی در سال ۱۹۸۷ اعلام فرمودند ، " حال میدان برای ترقی سریع و پیشرفت عظیم امر ربّ کریم آماده و مهیا است . " و در بدایت نقشه ۴ ساله در سال ۱۹۹۶ که لحظه ای خطر در " طرح کلی بهائی " و نیز " در تاریخ دنیا " بود ، بیت العدل اعظم از افراد ، جامعه و تشکیلات خواستند که در جمیع نقاط عالم به توفیقاتی در پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین دست یابند...

اگر عالم بهائی بخواهد در این دوران خطر و حیاتی به موجب وظائف خود عمل کند ، ماهیّت هر یک از این مجریان ثلاثه باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد . صفات این فرد ، مشخصات این جامعه و خصوصیات این تشکیلات که باید نقشی چنین حیاتی در سرنوشت نوع بشر ایفا کنند چیست ؟ آن ها از چه قابلیت هایی باید برخوردار شوند تا موفق به پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین گردند ؟ چه خصلت هایی آن ها را قادر خواهد ساخت تا مجهودات خود

را به سوی بنای مدنیّتی جدید توسعه بخشند ؟ تردیدی نیست که ما نباید به افراد ، جوامع و تشکیلات آن گونه که امروز هستیم بنگریم ؛ بلکه در آثار حضرت بهاءالله به جستجو پردازیم تا بدانیم چه باید باشیم .

حقیقت انسانی محدود به حدودی است که در فکر و ذهن او نقش بسته و تثبیت شده است و حضرت عبدالبهاء می فرمایند وقتی مظهر الهی ظهور می فرماید " عقول و افکار انسانی بنفسه باید متحوّل گردد . " ... بیت العدل اعظم می فرمایند که مظهر ظهور الهی " به عالمی اعلی تعلّق دارد و ادراک او به مراتب احدّ و اشدّ از هر یک از آحاد بشر است . رسالت او تربیت نوع بشر و ارتقاء معرفت و سلوک او به سطحی جدید است . " تحوّل در تفکر ، به تحوّل در رفتار و تحوّل در عالم منجر می گردد ... فرهنگی جدید که با حالت جدیدی از تفکر حیات یافته باشد ، چارچوبی برای پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین و ورای آن ، برای بنای مدنیّتی جدید پدید می آورد . ما بنا به بیان بیت العدل اعظم باید واقف باشیم که " افرادی از اهل بهاء که آینده را چنان که امر بهائی مجسم می کند ، درک می نمایند ، این برتری را خواهند داشت که آگاهانه در کوششهایی که هدفش به حرکت در آوردن و پیش بردن جریانات مزبور است شرکت نمایند . تفکر جدید با مطالعه آثار مبارکه در طلب درکی عمیق تر از اراده و مقصود حضرت بهاءالله برای فرد ، تشکیلات و جامعه شکل می گیرد . همچنین این تفکر وقتی بسط و توسعه می یابد که ما یاد بگیریم این ادراک عمیق تر را به حیّز عمل در آوریم و بعد درباره آن عمل تأمل نماییم و آن را اصلاح کنیم . این الگوی مطالعه ، اقدام و تأمل ، در حرکت هر یک از نسلها به سوی آن " مقصد جلیل و مقصود عظیم " که در این ظهور اعظم ذاتاً و فطرتاً موجود و مشهود ، حاکم بر سلوک رفتار نسلی بعد از نسل دیگر خواهد بود .

خلق تفکری جدید ص ۷ - ۳